



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ترتب - کلام امام خمینی - غرض از مقدمات سه گانه اول
و مقدمات سه گانه دوم - مقدمه چهارم
تاریخ: ۹ بهمن / ۱۳۹۷
مصادف با: ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۴۰
سال دهم
جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه مقدمات سه گانه

عرض کردیم امام خمینی معتقدند، امر مهم را می توان بنحوی تصحیح کرد که مسئله ترتب بر عصیان امر اهم پیش نیاید. یعنی امر مهم به غیر از مسیر ترتب قابل تصحیح است. برای این منظور ایشان شش مقدمه ذکر کردند. سه مقدمه را تا به حال بیان کردیم. این سه مقدمه عبارتند از:

مقدمه اول: امر به طبیعت متعلق است نه افراد.

مقدمه دوم: اطلاق به معنای سر بیان حکم نسبت به افراد نیست بر خلاف عموم که به معنای سر بیان حکم نسبت به افراد است.

مقدمه سوم: تراحم بین اوامر مربوط به طبایع نیست بلکه مربوط به مصادیق و خصوصیات فردیه است.

نتیجه این سه مقدمه این است که امر مهم شرعاً مشروط به عصیان اهم نیست، نه ثبوتاً و نه اثباتاً چنین چیزی قابل اثبات نیست. این مطلب را به تفصیل در جلسه قبل توضیح دادیم.

نتیجه این سه مقدمه تاکنون این شد که امر مهم مثل امر به نماز شرعاً مشروط به عصیان امر به ازاله نجاست از مسجد نیست.

غرض از مقدمات سه گانه دوم

ظاهر کلمات قائلین به ترتب این است که شرطیت عصیان امر اهم برای امر مهم عقلی است نه شرعی. یعنی وقتی قائل به ترتب ادعا می کند که (بنابر اختلافی که وجود دارد) امر مهم مشروط به عصیان امر اهم است یا امر مهم مشروط به عزم بر عصیان امر اهم است؛ منظورش این است که از نظر عقلی امر مهم مشروط به عصیان است. او ادعای شرطیت شرعیه عصیان امر اهم برای امر مهم را نمی کند.

توضیح ذلک:

قائل به ترتب می گوید: ما دو امر داریم، یکی امر به ازاله نجاست از مسجد و دیگری امر به نماز. فرض نیز این است که امر به طبیعت تعلق گرفته است و افراد مد نظر نیستند. هم چنین قبول داریم که تراحم بین اوامر نیز مربوط به افراد و مصادیق است و ربطی به طبایع ندارد، ولی عقل در مواجهه با دو امر از ناحیه مولی که متعلق به ضدین شده است به این نتیجه می رسد که باید بنحوی بین این دو امر جمع کند. یعنی مشاهده می کند از یک طرف مولی از او ازاله نجاست از مسجد را خواسته و از یک طرف از او خواسته نماز بخواند، در حالی که او قدرت انجام این دو کار را با هم ندارد. لذا می گوید: اگر بخواهم هر دو خواسته مولی را حفظ کنم و یکی

را کنار نگذارم، باید بگویم خواسته مولی در یکی مطلق است و در دیگری مشروط. عقل این را به دست می‌آورد و می‌فهمد که وقتی نمی‌تواند هر دو امر را در زمان واحد اتیان کند، باید خواسته و امر اول بنحو مطلق باشد و خواسته دوم و امر دوم مشروط به ترک و مخالفت و عصیان امر اول باشد. همان‌طور که درک می‌کند قدرت، شرط امتثال و تکلیف است. یعنی جایی بیان نشده که قدرت شرط امتثال تکلیف است، اما عقل می‌فهمد که تمام تکالیفی که خداوند به عهده انسان گذاشته است منوط به این است که انسان قدرت بر انجام آن داشته باشد. همان عقل در مانحن فیه کشف می‌کند که واجب مهم و امر مهم مشروط به عصیان امر اهم است.

سوال:

استاد: فرض این است که برای ما ثابت و محرز است که یک امر اهم است و دیگری مهم. فرض این است که اگر اهم ترک شود و اتیان به مهم شود، آیا این عمل صحیح است یا خیر؟ عقل مواجه با دو دستور شده که یکی اهم است و دیگری مهم؛ برای همین است که امر اهم را مطلق فرض می‌کند و شرط را برای امر مهم قرار می‌دهد.

سوال:

استاد: امام خمینی فرمودند: تراحمات بین ادله ربطی به طبایع ندارد، اصل تراحم را انکار نکردند. این‌که در مواقعی بین بعضی از افراد و مصادیق تراحم پیش می‌آید طبیعی است. آن چیزی که امام خمینی انکار کردند این بود که تراحمات بین ادله به طبیعت‌ها ربط داشته باشد. ایشان آن را ناشی از خصوصیات فردیه و حالات مصادیق آن‌ها می‌دانند. یک مصداق از ازاله با یک مصداق از نماز تراحم پیدا کردند. اصل تراحم را که ایشان انکار نکردند، آن چیزی که ایشان نفی کرد این است که تراحمات در دایره طبایع اتفاق بیفتند.

سه مقدمه بعدی امام خمینی برای پاسخ به این ادعا است و نهایتاً به این مطلب می‌رسند که اشتراط واجب مهم به عصیان اهم عقلاً نیز منتفی است. یعنی نه عقلاً و نه شرعاً واجب مهم، مشروط به عصیان اهم نیست.

نتیجه سه مقدمه اول این است که واجب مهم شرعاً مشروط به عصیان واجب اهم نمی‌تواند باشد. اما سه مقدمه بعدی که امام خمینی بیان می‌کنند، در واقع می‌خواهند ریشه اشتراط عقلی واجب مهم به عصیان اهم را نیز از بین ببرند.

(توضیحاتی که بیان شد به این جهت بود که معلوم شود مقدمات ناظر به چیست و چه هدف و غرضی را تعقیب می‌کند.)

مقدمه چهارم

این مقدمه پیرامون مراتب حکم می‌باشد. قبل از این که نظر امام خمینی را در باب مراتب حکم بگوییم، ناچاریم اشاره‌ای به آن‌چه که محقق خراسانی در کفایه و آن‌چه که مشهور در این رابطه گفتند داشته باشیم.

نظر مشهور درباره مراتب حکم

مشهور معتقدند: حکم دارای دو مرتبه است. یکی مرتبه انشاء و دیگری مرتبه فعلیت.

تا قبل از محقق خراسانی، مشهور این عقیده را داشتند و کلمات شیخ انصاری و دیگر بزرگان نیز گویای این مطلب است.

مشهور می‌گویند: مرتبه اول، مرتبه انشاء است: یعنی مرتبه‌ای که حکم بواسطه اشتغال بر مصلحت یا بواسطه وجود مفسده‌ای جعل می‌شود. برای جلب مصلحت یا دفع مفسده. یعنی مرحله جعل حکم، مرحله تشریح، قانون‌گذاری.

مرتبه دوم مرتبه فعلیت است: یعنی اجرایی شدن حکم جعل شده. وقتی شرایط حکمی که جعل شد فراهم شود، مثل علم مکلف به حکم، فرا رسیدن زمان امتثال تکلیف یا قدرت مکلف بر امتثال حکم فعلی می‌شود.

پس یکی مرحله جعل است و دیگری اجرا. مثلاً در قانون‌گذاری‌های بشری یک قانون را امروز تصویب می‌کنند که می‌شود مرحله انشاء و جعل، سپس زمانش که فرا می‌رسد، یعنی زمانی که به مردم اعلام می‌کنند از فلان تاریخ این حکم اجرایی می‌شود یا به تعبیر دیگر زمانی که حکم را ابلاغ می‌کنند، می‌شود مرحله فعلیت. یعنی تا این قانون به مردم ابلاغ نشده فعلی نیست، ولی زمانی که رسماً به مردم ابلاغ می‌شود، زمان عملش فرا رسیده است. زیرا مکلفین و مخاطبین از آن قانون اطلاع پیدا کرده‌اند و زمینه‌های امتثال قانون فراهم شده است. شرایط بگونه‌ای شده است که مردم بتوانند آن قانون را امتثال کنند و قدرت امتثال داشته باشند.

نظر محقق خراسانی درباره مراتب حکم

محقق خراسانی در کفایه به این دو مرتبه از مراتب حکم، دو مرتبه اضافه کردند. یکی قبل از انشاء حکم و دیگری بعد از فعلیت حکم. ایشان ادعا کردند حکم چهار مرتبه دارد (البته از بعضی از کلمات ایشان مرتبه پنجمی نیز قابل استفاده است) ایشان گفتند: قبل از آن که حکم جعل و انشاء شود باید اقتضایی برای این حکم وجود داشته باشد. چیزی که می‌خواهد واجب باشد، باید مشتمل بر مصلحت لازم الاستیفاء باشد و چیزی که می‌خواهد حرام باشد باید مشتمل بر یک مفسده لازم الاجتناب باشد؛ زیرا حکم بی جهت انشاء نمی‌شود؛ چه وجوب باشد و چه حرمت، چه استحباب باشد و چه کراهت. باید در متعلقاتشان یا موضوعشان مصلحت لازمه یا راجحه و نیز مفسده لازم الاجتناب یا راجح الاجتناب باشد تا این احکام جعل شود. ایشان به این مرحله، مرتبه اقتضا گفتند که جزء مراتب حکم است.

بعد از مرحله فعلیت نیز مرتبه چهارمی وجود دارد به نام مرتبه تنجز. یعنی مرتبه موافقت و مخالفت با حکم فعلی شده. اگر حکمی فعلیت پیدا کرد، چنانچه با آن موافقت شود، استحقاق ثواب پیش می‌آید و اگر با آن مخالفت شود، قهراً مخالفت با حکم در مقام عمل مستلزم استحقاق عقاب است. این مرحله نیز به حکم مربوط می‌شود. لذا ایشان فرمود: حکم دارای چهار مرتبه است:

۱. مرتبه اقتضا؛ ۲. مرتبه انشاء؛ ۳. مرتبه فعلیت؛ ۴. مرتبه تنجز.

اشکال مشهور به محقق خراسانی

تقسیم محقق خراسانی از سوی کسانی که قائل به دو مرتبه در مراتب حکم بودند مورد اشکال قرار گرفت. اشکالی که به محقق خراسانی وارد شد عمدتاً این بود که:

اولاً: مرتبه اقتضاء ربطی به حکم ندارد. زیرا اقتضاء از مقدمات حکم است و وقتی قصد شمردن مراتب حکم را داریم آن چه که به خود حکم مربوط است را مدنظر قرار می‌دهیم. این که متعلق و موضوع حکم باید دارای مصلحتی باشند تا حکم وجوب جعل شود، ربطی به حکم ندارد. این امور مقدمه حکم می‌باشند نه خود حکم. درست است تا چیزی مصلحتی نداشته باشد، حکم وجوب برای

آن جعل نمی‌شود، ولی همان‌طوری که از کلمه حکم پیدا است کاری به خود حکم ندارد. در حقیقت این‌ها زمینه‌هایی است که باعث جعل و انشاء حکم می‌شود و زمینه‌ها و مقدمات شیء نیز ربطی به خود شیء ندارد.

ثانیاً: مرتبه تنجز نیز ربطی به حکم ندارد. در واقع تنجز حکم عقل است. وقتی عقل مشاهده می‌کند که حکمی جعل و فعلی شده است، می‌گوید: اگر این حکم توسط مکلف امتثال شد، مستحق ثواب است و اگر مخالفت شد، مستحق عقاب. این مطلب چه ربطی به حکم دارد. این که با حکمی موافقت یا مخالفت شود و به دنبال آن استحقاق ثواب و عقاب پیش بیاید، چه ربطی به حکم دارد. تا کنون گزارشی از نظر مشهور و نظر محقق خراسانی برای شما بیان شد.

کلام امام خمینی درباره مراتب حکم

امام خمینی نیز در این نزاع وارد شده و هر دو را محکوم کرده است. یعنی هم با مشهور و هم با محقق خراسانی مخالفت کرده است. ایشان در یک مرحله ادعا می‌کند که حکم دو مرتبه و بلکه یک مرتبه بیشتر ندارد.

سخن امام خمینی در مقدمه چهارم را در دو بخش ارائه می‌کنیم: ۱. اشکالی که به مشهور و محقق خراسانی دارند؛ ۲. نظر خود ایشان.

توضیحی که تاکنون دادیم به این جهت بود که امام خمینی به دیگران چه اشکالی دارند و مطلبی که خودشان می‌گویند چه تفاوتی با دیگران دارد. لذا کلام امام خمینی در مقدمه چهارم را در دو بخش ارائه می‌دهیم، بخش اول اشکالی است که به مشهور و محقق خراسانی دارند و بخش دوم نیز تبیین نظر خود ایشان از مراتب حکم است.

بخش اول: اشکال امام خمینی به مشهور و محقق خراسانی

منظور شما از حکم چیست؟ از دو حال خارج نیست. یا همین احکامی است که در لسان آیات و روایات و سنت ارائه شده است. یا منظور شما از حکم اراده تشریحی‌ای است که نزد خداوند به عنوان شارع وجود دارد و هنوز در قالب آیات و روایت بیان نشده است.

حالت اول: اگر منظور شما از حکم همین چیزی باشد که در آیات و روایات بیان شده است، مثل «اقیموا الصلوة»؛ «کتب علیکم الصیام»؛ به شما می‌گوییم آیا در هیچ یک از ادله، فرقی بین عالم و جاهل گذاشته شده است؟ دلیل «اقیموا الصلوة» می‌گوید: بر شما نماز واجب است، اما در کجا گفته است که این تکلیف در صورتی است که شخص علم به تکلیف پیدا کند، در کجا می‌گوید اگر شخص قدرت پیدا کند، این تکلیف بر او واجب است. در بین ادله دلایل کمی هستند که در حکمی بین عالم و جاهل فرق گذاشته باشد. بله در مورد «جهر و اخفات» و «قصر و اتمام» این فرق وجود دارد. یعنی بین عالم و جاهل فرق گذاشتند، مثلاً اگر کسی نمی‌داند که نمازش را باید بلند بخواند، اخفاتی بخواند یا بالعکس، می‌گویند: نمازش اشکالی ندارد، هم‌چنین در مورد نماز قصر و اتمام می‌گویند: اگر کسی نمازش را جاهلاً در موضع قصر تمام بخواند، نمازش اشکالی ندارد؛ ولی در بقیه موارد بین عالم و جاهل و عاجز و قادر فرقی مشاهده نمی‌شود.

با وجود این که حکم به این معنا در ادله مقید به قید علم و قدرت و امثال آن امور نشده است، چطور می‌توانید بگویید: مرتبه فعلیت حکم آن مرتبه‌ای است که انسان عالم به حکم باشد یا قدرت بر امتثال داشته باشد. این شرطیت و علم و قدرت بر امتثال را از کجا آوردید؟

امام خمینی می‌گوید: این که می‌گوییم این احکام هم شامل عالم و جاهل می‌شود و هم شامل قادر و عاجز مبتنی بر عقل است. عقل حکم می‌کند به این که عقاب بلا بیان قبیح است. این قاعده به دو صورت بیان می‌شود: گاهی می‌گویند: قبح عقاب بلا بیان و گاهی می‌گویند: قبح تکلیف بلا بیان. اگر عقاب بلا بیان قبیح است، کسی را که نمی‌داند می‌توان عقاب کرد؟ عقاب جاهل قبیح است. در مورد عاجز نیز همین حکم جاری است، یعنی عقل می‌گوید: قبیح است به کسی که قدرت بر انجام تکلیف ندارد امر کنید. پس از نظر عقل، عقاب عاجز و عقاب جاهل قبیح است؛ اما آیا عقل تکلیف به این دو را نیز قبیح می‌داند؟

در خطابات قانونیه که یکی از مقدمات امام خمینی است از این مبنا خیلی استفاده شده است. امام خمینی می‌گوید: از نظر عقل تکلیف جاهل و تکلیف عاجز قبیح نیست. یعنی تکلیفی بیاید و حتی به جاهلان و عاجزان نیز متوجه شود. آن چیزی که از نظر عقل قبیح است این است که کسی که نمی‌داند بخاطر ندانستن یک تکلیف مؤاخذه و عقاب شود.

مشهور می‌گویند: فعلیت تکلیف به این است که شخص عالم به تکلیف شود و قدرت بر انجام تکلیف پیدا کند. در حالی که امام خمینی می‌گویند: در تکلیف، فرقی بین عالم وقادر و جاهل و عاجز نیست. آنچه که در ادله آمده است یک خطاب عمومی است و فرقی بین این افراد نیست.

پس اگر منظور شما از حکم آن چیزی باشد که از ادله استفاده می‌شود، در این ادله هیچ فرقی بین عالم و جاهل و قادر و عاجز نیست.

حالت دوم: اگر هم منظور شما از حکم، اراده تشریحیه‌ای باشد که نزد خداوند است، سوال این است که آیا می‌شود اراده خدا که مثلا به اقامه نماز تعلق گرفته به اعتبار حالات مکلف تغییر کند؟ یعنی جایی که مخاطب قدرت دارد آن اراده در نزد خدا وجود داشته باشد و جایی که مخاطب قدرت نداشته باشد این اراده وجود نداشته باشد. آیا می‌شود این اراده در جایی که انسان علم دارد، در نزد خدا وجود داشته باشد، یعنی آن موقع این اراده در نزد خدا باشد، چون مکلف، به تکلیف علم دارد، اما اگر مخاطب به تکلیف علم نداشته باشد، اراده بر خواندن نماز در نزد خدا نباشد؟

لازمه این سخن تغییر و تبدل در اراده خداوند است و این که خداوند به حسب حالات افراد اراده‌اش را تغییر بدهد. چنین امری در مورد خداوند محال است.

خلاصه بخش اول کلام امام خمینی

ایشان در بخش اول که اشکال به مشهور و محقق خراسانی است می‌گویند:

اگر حکم را به معنای ما ورد فی الادله (آنچه که در کتاب و سنت وارد شده) بدانیم، هیچ فرقی بین عالم، جاهل و عاجز، قادر وجود ندارد.

اگر حکم را به معنای اراده تشریحیه نزد خداوند بدانیم، اراده خداوند را دایر مدار علم و قدرت مکلف می‌دانید و می‌گویید: وقتی مکلف بداند و یا قدرت داشته باشد حکم فعلی می‌شود و اگر نداند یا قدرت نداشته باشد حکم فعلی نیست و این به این معنا است که اراده خدا به تبع علم و قدرت مکلفین تغییر کند و مسلم است که چنین چیزی در مورد خدا محال است.

بحث جلسه آینده

بعد از این که امام خمینی این اشکال را به مشهور می‌کنند نظر خودشان در مورد مراتب حکم بیان می‌کنند.

«والحمد لله رب العالمين»